

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه نهم ۱۳۸۷/۰۱/۳۱

موضوع: مباحثی پیرامون آراء و اقوال فقهای شیعه بر شهادت ثالثه (۲)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

بحث ما در رابطه با آراء و اقوال فقهای شیعه بر شهادت ثالثه بود. ما نظر «مرحوم شیخ طوسی» را

فرض کردیم که فرمودند: این نظریه معول علیه نیست. ایشان در بعضی موارد گفت:

«فمن عمل بها كان مخطئا»

هرکسی در اذان شهادت ثالثه را بگوید، خطا کرده است.

کتاب: النهایة فی مجرد الفقه والفتاوی، نویسنده: الشیخ الطوسی، ص ۶۹، باب الأذان والإقامة وأحكامها

وعدد فصولها

در جای دیگری گفت:

«ولو فعله الانسان یأثم به»

کتاب: المبسوط، نویسنده: الشیخ الطوسی، ج ۱، ص ۹۹، فصل: فی ذکر الأذان والإقامة وأحكامهما

همچنین نظریه «یحیی بن سعید حلی» را عرض کردیم که گفت: گفتن شهادت ثالثه غیر معمول به است. بعد

از آن نظر «علامه حلی» را عرض کردیم که گفت:

«ولا يجوز قول " إن عليا ولي الله " و " آل محمد خير البرية " فی فصول الأذان، لعدم مشروعيته»

کتاب: نهاية الأحكام، نویسنده: العلامة الحلی، ج ۱، ص ۴۱۲، المطلب الثاني (فی صفاته)

«شهید اول» هم در این زمینه فرمودند:

«غير أنه ليس من فضيلة الأذان ولا كمال فصوله»

اگر کسی شهادت ثالثه را بگوید گناه نکرده است، اما گفتن شهادت ثالثه از فضیلت و کمالات فصول اذان نیست.

کتاب: البيان (ط.ج)، نویسنده: الشهيد الأول، ص ۱۴۴، البحث الثالث: فی کیفیة

«مرحوم شهید ثانی» هم فرمودند: «شهادت ثالثه بدعت است.» ما تا اینجا نظریه بزرگان را خواندیم و اشاره شد عزیزانی که در این زمینه کار می‌کنند تلاش‌ها بر این است که نظریه موافقین را بیاورند و این خلافت تحقیق است.

اگر قرار است ما آراء فقها را نقل کنیم سلماً و ایجاباً، نفیاً و اثباتاً آراء بیاید تا ببینیم از مجموع آراء چه چیزی می‌شود استنباط کرد. قول بعدی قول «مرحوم محقق اردبیلی» معروف به «مقدس اردبیلی (رضوان الله تعالی علیه)» است که متوفای ۹۹۳ هجری است.

ایشان در کتاب «مجمع الفائدة و البرهان» شرحی بر کتاب «ارشاد الأذهان» اثر «علامه حلی» مطلبی در این زمینه بیان کرده است.

از میان فقهای ما «مرحوم مقدس اردبیلی» اولین کسی است که مباحث رجالی را وارد مباحث فقهی کرده است. اگر مراجعه کنید می‌بینید که کتب فقهی ما تا کتب «مرحوم مقدس اردبیلی» غالباً آن قلت رجالی را مطرح نمی‌کردند.

«مقدس اردبیلی» مباحث رجالی را مطرح کرد، اما از آنجایی که ایشان اولین کسی بود که وارد این میدان شد بسیار زیاد مطالب رجالی پخته نیست.

بعد از ایشان دو تن از شاگردان برومندشان همچون «صاحب معالم» و «صاحب مدارک» نظریه استاد را در مباحث رجالی که نقش فعال در فروع فقهیه دارد، در کتبشان کاملاً مطرح کردند و تحلیل‌های زیبا کردند.

به عنوان مثال اگر شما به کتاب «مجمع الفائدة و البرهان» اثر استاد و کتاب «منتقى الجمان» اثر شاگرد را مراجعه کنید، می‌بینید که مباحث رجالی و مسائل مستنبطه از مباحث رجالی را بسیار پخته‌تر از استاد مطرح کرده است.

ما دیدیم بعد از «مرحوم صاحب معالم» هم بزرگانی که به میدان آمدند، این قضیه را دنبال کردند تا نوبت به «مرحوم صاحب حدائق» رسید.

علی‌رغم اینکه ایشان شخصی اخباری است و به مباحث رجالی زیاد پایبند نیستند، در جلد اول از کتاب «حدائق» حدود پنجاه یا شصت صفحه بلکه بیشتر روی این بحث می‌کند که تمام روایات کتب اربعه صحیح است و حق مناقشه در صحت روایات کتب اربعه ندارد.

با تمامی این احوالات «صاحب حدائق» متأثر از جو شده و بسیاری از مباحث رجالی از جمله اینکه:

"روایت صحیح است"، "روایت ضعیف است"، "روایت مرسل است"، "روایت خلاف مشهور است" همان مباحث که قبل از ایشان «صاحب معالم» یا بعضی بزرگان دیگر همانند «مرحوم فاضل هندی» یا «مرحوم نراقی» داشتند در کتاب «حدائق» به چشم می‌خورد.

بعد از آن نوبت به «صاحب جواهر» می‌رسد. خدا روح این مرد را شاد کند؛ ایشان کتاب «جواهر الکلام» را به جواهر تبدیل کرد. عصر «صاحب جواهر» تقریباً اوج بررسی‌های مباحث رجالی توأم با مباحث فقهی است.

«مرحوم مقدس اردبیلی (رضوان الله تعالى عليه)» در کتاب «مجمع الفائدة و البرهان» جلد دوم صفحه ۱۸۱

می نویسد:

«وقال مصنف هذا الكتاب رض هذا هو الأذان الصحيح لا يزداد و لا ينقص منه»

ایشان عبارت «علامه حلی» را نقل می کند، سپس تعبیر «شیخ طوسی را دارد و می نویسد:

«والمفوضة لعنهم الله قد وضعوا أخبارا وزادوا في الأذان محمد وآل محمد خير البرية، مرتين، وفي بعض رواياتهم بعد أشهد أن محمدا رسول الله، أشهد أن عليا ولي الله، مرتين، ومنهم من روى بدل ذلك أشهد أن عليا أمير المؤمنين حقا، مرتين ولا شك في أن عليا ولي الله وأنه أمير المؤمنين حقا، وأن محمدا وآله صلوات الله عليهم خير البرية، ولكن ليس ذلك في أصل الأذان، وإنما ذكرت ذلك ليعرف بهذه الزيادة المتهمون بالتفويض والمدلسون أنفسهم في جملتنا»

جالب اینجاست که ایشان زمانی که این مطلب را می آورد، می نویسد:

«فينبغي اتباعه»

فرمایش علامه حلی شایسته است.

در حقیقت فرمایش «علامه حلی» نبود، فرمایش «شیخ صدوق» بود که «علامه حلی» آن را نقل کرده بود.

«فينبغي اتباعه لأنه الحق»

سخنی که علامه حلی آورده حق است و باید از او تبعیت شود.

«ولهذا يشنع على الثانی بالتغيير في الأذان الذي كان في زمانه صلى الله عليه وآله»

ما یکی از مطاعن خلیفه دوم تغییر او را نسبت به اذانی که در زمان پیغمبر اکرم صورت گرفته است می‌شماریم.

ما می‌گوییم که خلیفه دوم در اذانی که در عصر نبی گرامی اسلام گفته می‌شد تصرف کرد و آن را تغییر داد. او «حی علی خیر العمل» را حذف کرد و «الصلاة خیر من النوم» را جایگزین آن کرد. این مواردی است که ما بر خلیفه دوم خرده می‌گیریم.

«فلا ینبغی ارتکاب مثله مع التشنیع علیه»

زیبنده نیست ما مشابه کار او را در اذان انجام بدهیم و بر خلیفه دوم تشنیع و طعنه بزنیم.

این عبارت بسیار واضح است. ما قرن به قرن بر مبنای سال وفات علما جلو می‌آییم. این مطلب در ذهن مبارک آقایان باشد که «مقدس اردبیلی» می‌گوید ما همان حرف «شیخ صدوق» را می‌پذیریم، زیرا حق است و نباید در اذان تغییر بدهیم.

ایشان همچنین می‌گوید یکی از مطاعنی که بر عمر می‌شماریم تغییر اذان بوده است و نباید عملی همانند عمل او را مرتکب بشویم. ایشان در ادامه تعبیری دارد که عبارت‌هایش مقداری ثقیل است.

«ولا یتوهم عن المنع الصلاة علی النبی صلی الله علیه وآله فیه»

شما هم مقید هستید بعد از شهادت بر رسالت پیغمبر اکرم صلوات می‌فرستید که اشکالی ندارد.

در زمان پیغمبر اکرم بعد از شهادت بر رسالت پیغمبر اکرم صلوات نمی‌فرستادند و این خود تغییری در اذان است.

«لظهور خروجه منه»

درود فرستادن از قضیه تصرف بر اذان کاملاً انصراف دارد.

درود فرستادن تخصصاً خارج است و آن را تصرف در اذان نمی‌گویند.

«وعموم الأخبار الدالة بالصلاة عليه مع سماع ذكره»

ما روایاتی دارد که به عمومه دلالت دارد بر اینکه هر وقت نام پیغمبر اکرم را شنیدید بر آن حضرت درود بفرستید.

«ولخصوص الخبر الصحيح المنقول في هذا الكتاب عن زرارة (الثقة)»

ما در این کتاب روایت صحیح از زراره ثقه نقل کردیم.

«وصل على النبي صلى الله عليه وآله كلما ذكرته، أو ذكره ذاكر عنده»

درود بفرستید بر پیغمبر اکرم هرگاه نام او را به زبان آوردید، یا دیگری در نزد شما نام پیغمبر اکرم را به زبان آورد.

در این روایت بیان شده است که «زراره» نقل کرد. من روایت را ندیدم که آیا موقوفه هست یا خیر، اما ظاهر عبارت موقوفه است.

«في أذان أو غيره»

چه در اذان باشد و چه در غیر اذان باشد فرقی نمی‌کند.

«ومثله في الكافي في الحسن (لإبراهيم) كما مر»

مثل این روایت در کتاب کافی آمده است و حسنه بودن روایت به خاطر ابراهیم بن هاشم است.

«ابراهیم بن هاشم» توثیق صریح ندارد و ممدوحه است. او «دون مرتبة الوثاقه» مدح شده است. بنابراین روایاتی که «ابراهیم بن هاشم» پدر «علی بن ابراهیم» صاحب «تفسیر» باشد، قدا از او تعبیر به حسنه می‌کردند.

«ومثله فی الکافی فی الحسن (لإبراهیم) کما مر»

حسنة بودن این روایت در کتاب کافی به خاطر ابراهیم بن هاشم است.

کتاب: مجمع الفائدة، نویسنده: المحقق الأردبیلی، ج ۲، شرح ص ۱۸۱ و ۱۸۲، باب النظر الثاني: فی

الماهیة

البته «ابراهیم بن هاشم» تلگرافی است، حتی عبارتهای رجالی ایشان هم تلگرافی است. بنابراین نظر «مرحوم مقدس اردبیلی (رضوان الله تعالی علیه)» در این زمینه این شد که ما نباید در اذان به هیچ وجه شهادت ثالثه را مطرح کنیم، زیرا نوعی بدعت است.

همانطور که عمر بن خطاب در اذان بدعت گذاشت و ما داریم بر او تشنیع می‌کنیم، مشابه کار او را نباید خودمان مرتکب شویم.

ایشان همچنین مقدر کرد که اگر کسی نسبت به صلوات بر نبی گرامی اسلام بر ما اشکال کرد، بگوییم این قضیه تخصصاً خارج است و ما روایات کلی داریم که به عمومه دلالت می‌کند که این قضیه اشکالی ندارد.

بعد از «مقدس اردبیلی» از میان بزرگانی که توانستیم نظرشان را بیابیم و خیلی گرد و خاک ایجاد کرده و اولین کسی است که وارد میدان شده و سروصدا ایجاد کرده است، «مجلسی اول» است.

بعد از ایشان تقریباً گرد و خاک‌ها بزرگ می‌شود و جو ایران هم جو مساعد برای این قضایاست، تقریباً بحبوحه حکومت صفوی‌ها و دوران سنی زدایی در ایران شروع شده است. بعد از آن بر بالای منابر و مساجد لعن دشمنان اهل بیت علناً مطرح می‌شود.

«مرحوم محمد تقی مجلسی» جو را آماده می‌بیند که در این زمینه به خاطر شهادت ثالثه گرد و خاکی ایجاد کند. ایشان متوفای ۱۰۷۰ هجری است و حدود هفتاد سال بعد از «مرحوم مقدس اردبیلی» از دنیا رفته است. همچنین پسر ایشان متوفای ۱۱۱۰ هجری است.

ایشان عبارت «شیخ صدوق» را نقل می‌کند و بعد از آنکه کلام «شیخ صدوق» را نقل می‌کند، می‌گوید:

«الجزم بأن هذه الأخبار من موضوعاتهم مشكل»

ما نمی‌توانیم قطع پیدا کنیم که شهادت ثالثه از جعلیات غلات یا مفوضه بوده است.

مشکل است که ما بر صحت فرمایش شیخ صدوق قطع پیدا کنیم مبنی بر اینکه اخبار دال بر مشروعیت شهادت ثالثه از جعلیات غلات یا مفوضه بوده است و ما نمی‌توانیم در این زمینه قطع پیدا کنیم.

«مع أن الأخبار التي ذكرنا في الزيادة و النقصان و ما لم نذكره كثيرة»

روایاتی که در زیاده یا نقصان فصول اذان ذکر کردیم یا حتی روایاتی که ما ذکر نکردیم زیاد است.

«و الظاهر أن الأخبار بزيادة هذا الكلمات أيضا كانت في الأصول»

ظاهر این است روایاتی که ذکر شده در اصول شیعه بوده است.

روضه المتقين فى شرح من لا يحضره الفقيه، نویسنده: مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، محقق /

مصحح: موسوی کرمانی، حسین و اشتهاوردی علی پناه، ج ۲، ص ۲۴۵، بَابُ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَةِ وَ ثَوَابِ

الْمُؤَدِّينَ

معمولاً مراد آقایانی که مقداری هوای اخباری‌گری دارند از کلمه «الأصول» همان اصول اربعمئة است که «مرحوم کلینی» در طول ۲۰ سال اصول اربعمئة را به صورت کتاب «کافی» درآورد.

به تعبیر «مرحوم شیخ حر عاملی» در زمان معصومین از زمان حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) تا زمان امام حسن عسکری بیش از شش هزار و ششصد کتاب تألیف شده است و از این میان مجموعاً چهارصد کتاب به عنوان اصل ملاک فتاوی فقها قرار گرفت.

به عنوان مثال اگر یک فقیه یا مسئله‌گو می‌خواست بالای منبر برود و مسئله بگوید، باید اصول اربعمئة یعنی چهارصد کتاب مصدر را مطالعه می‌کرد و مسئله می‌گفت. همچنین اگر فقیهی می‌خواست فتوا بدهد، اصول اربعمئة یا چهارصد اصل را ملاحظه می‌کرد.

به عنوان مثال «زراره» اصلی دارد و خدمت امام رسیده است. او از صلاة سؤال کرده و حضرت جواب داده است، او از حج سؤال کرده و حضرت جواب داده است، او از زکات سؤال کرده و حضرت جواب داده است، او از ارث سؤال کرده و حضرت جواب داده است.

همه این سؤالات در یک حدیث آمده است. به عنوان مثال در اصل آقای «زراره» دو بیست روایت است و دو هزار مسئله فرعی فقهی مطرح شده است. یک فقیه باید مدام سطر به سطر مطالعه می‌کرد.

مثلاً می‌خواست ببیند در اصل «زراره» در رابطه با ملاقات آب قلیل با آب نجس چه حکمی دارد. فقیه باید تمام این اصل را سطر به سطر مطالعه می‌کرد تا ببیند واقعاً «زراره» در رابطه با این مسئله چیزی دارد یا ندارد. واقعاً تصور این قضیه برای ما بسیار سخت است.

«مرحوم کلینی (رضوان الله تعالی علیه)» بیست سال تلاش کرد و تمام اصول اربعمئة را فیش برداری کرد. ما نمی‌دانیم تمامی این فیش برداری‌ها چقدر شد، اما او سپس تمام ما يتعلق به مسائل عقیدتی و اخلاقی و احکام را جدا کرد.

او در احکام تمامی احکام مرتبط به طهارت را جدا کرد، سپس احکام طهارت مائیه و ترابیه را جدا کرد. «جزاه الله عن الإسلام خير الجزاء»!

در حال حاضر ما به قدری تنبل شدیم که حتی حوصله مراجعه کردن به کتب اربعه برای فهمیدن مطالب را نداریم. کتاب «وسائل الشیعه» که چهار کتاب اربعه را در یک جا جمع کرده و حدود هفتاد کتاب دیگر را هم آورده به آن هم مراجعه نمی‌کنیم.

ما منتظریم تا ببینیم کتاب «جواهر الکلام» چکار کرده است. ما می‌بینیم که این کتاب اگر روایتی به درد بخور را آورده ما هم به همان بسنده کنیم و اگر نیاورده که کاری نمی‌کنیم. بالاترین درجه تلاش ما این است!!

این در حالی است که ما روایات زیادی داریم که «مرحوم صاحب جواهر» صلاح ندیده ذکر کند و یا به آن‌ها دسترسی نداشته است. بنابراین یکی از کارهای اساسی که آیت الله العظمی بروجردی که رضوان خدا بر او باد انجام داد، کتاب «جامع أحادیث الشیعة» است.

متأسفانه این کتاب در حوزه‌های علمیه ما غریب و مظلوم است. اگر شما می‌خواهید در یک باب رساله بنویسید یا تحقیق کنید، ابتدا کتاب «کافی» و «تهذیب الأحکام» و «وسائل الشیعه» را ببینید سپس ملاحظه کنید که کتاب «جامع أحادیث الشیعة» چکار کرده است.

مطلبی نیست که در کتاب «جامع أحادیث الشیعة» نیامده باشد. این کتاب تقریباً از زمان آیت الله العظمی بروجردی از حدود سال ۱۳۳۵ هجری شمسی شروع شده و تا الآن «شیخ اسماعیل ملایری» این کتاب را پایان برد و همینطور نهضت ادامه دارد.

جالب این است زمانی که مرحوم آیت الله العظمی بروجردی می‌خواستند این کتاب را بنویسند، تعدادی از فضلاء حوزه علمیه را دعوت کردند تا آستین بالا بزنند و چنین کاری کنند.

بعضی از آقایان آمدند و کار کردند، سپس «شیخ اسماعیل ملایری» مقداری تعارف کرد که نمی‌شود و قرار شد استخاره شود.

ایشان به آیت الله العظمی بروجردی می‌گویند شما استخاره کنید و اگر خوب آمد، من حاضرم این کار را ولو دوستان هم کمک نکنند به تنهایی انجام دهم. آیت الله العظمی بروجردی استخاره می‌کنند و این آیه می‌آید:

(وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ اِسْمَاعِیلَ اِنَّهُ کَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ کَانَ رَسُوْلًا نَّبِیًّا)

در کتاب آسمانی خود از اسماعیل یاد کن که او در وعده‌هایش صادق و رسول و پیامبر بزرگی بود.

سوره مریم (۱۹): آیه ۵۴

بعد از این استخاره ایشان شروع به نوشتن این کتاب می‌کنند. بنده ملاحظه کردم در حوزه علمیه تنها درسی که مقید است مباحث فقهی از روی «جامع أحادیث الشیعة» تدریس شود، آیت الله العظمی شبیری زنجانی است.

ایشان غیر از «جامع أحادیث الشيعة» هیچ کتابی را قبول ندارد. ما حدود ۱۷ سال خدمت ایشان بودیم، اما در یک مورد هم ندیدیم از «وسائل الشيعة» یا «مستدرک» روایتی را ذکر کند. هرگاه بحث روایات می‌شد، ایشان عمدتاً از «جامع أحادیث الشيعة» می‌آوردند.

پرسش:

یعنی تمام احادیث فقهی در این کتاب وجود دارد؟

پاسخ:

ایشان هر چی کتب اربعه، «وسائل الشيعة» یا «مستدرک الوسائل» یا دیگر کتب دارد را آورده است. ایشان تمام روایات شیعه را در آنجا مطرح کرده است. اصلاً «مجلسی» در مسائل اخلاقی و تاریخی کتاب نوشته است. ایشان هم در مسائل فقهی همه چیز را آورده است و بنده هم روی تمام این قضیه تعمد داشتم.

پرسش:

مثل اینکه این کتاب شبیه «بحارالانوار» است.

پاسخ:

تقریباً شبیه به کتاب «بحارالانوار» شده است. کتاب «بحارالانوار» مسائل تاریخی و اخلاقی را آورده است، اما ایشان تنها مسائل فقهی را آورده است. چه بسا یک موضوعی اصلاً مطرح نشده است، اما ما سه یا چهار روایت ضعیف و مرسل داریم.

آقایان همگی اتفاق نظر دارند که اگر در یک فروع فقهی ما سه روایت ضعیف داشته باشیم، روایت مستفیضه می‌شود. اگر یک روایت ضعیف هم باشد، اگر ما یک حکم شرعی را به یک روایت استناد کنیم می‌توانیم به آن عمل کنیم.

البته گفتنی است روایت ضعیف غیر از روایت دروغ است. به عنوان مثال راوی مجهول و مهمل است و ما دسترسی نداریم ببینیم که این راوی ثقة هست یا غیر ثقة است.

شاید در واقع راوی ثقة باشد یا شاید روایت مرسل است و برای ما روشن نیست که این قضیه چه بوده است. بنابراین ما معتقدیم اگر یک روایت ضعیف استناد حکم قرار بگیرد، هزاران بار شرف دارد تا اینکه ما برویم زیر پرچم اصول عملیه سینه بزنیم.

اصول عملیه «دلیل من لا دلیل له» است. آقایان فقها از باب ضرب المثل "کفش کهنه در بیابان نعمت است" مورد توجه قرار می‌گیرد که وقتی ما هیچ راهی نداریم، مخصوصاً در خصوص اصول عملیه عقلیه در مورد اصول عملیه شرعیه هم می‌خواهیم کلیاتی درست کنیم.

ما می‌خواهیم عمومات و اطلاقاتی درست کنیم تا یک مصداق کوچک و کمرنگی بال و پر آن را بگیرد یا نگیرد. وقتی که ما روایتی از معصوم داریم، این بهترین راه و روش برای استنباط حکم شرعی است. آنچه مطرح است و ما به آن مأمور هستیم،

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِرَّتِي أَهْلَ بَيْتِي»

وسائل الشیعة، نویسنده: شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم

السلام، ج ۲۷، ص ۳۴، ح ۳۳۱۴۴

است و که در آن «کتاب الله و عترتی و اصول عملیه» نیامده است!

پرسش:

عمل به روایت ضعیف از طرف ائمه تأیید نشده است.

پاسخ:

ما در کنار آن گفتیم که این قضیه با روح روایات اهل بیت و قرآن کریم منافات دارد. ما در کنار روایات ضعیف صدها روایات صحیح داریم که نشانگر معامله اهل بیت با اهل سنت، معامله اهل بیت با اهل کتاب یا معامله اهل سنت با فرق مختلف است.

معنای اینکه ما به روایت ضعیف عمل می‌کنیم این نیست که روایات جعلی یا روایات دروغین را بیاوریم.

در سند همین روایت «ابو ربیع شامی» راوی هست، در حالی که «مرحوم مامقانی» می‌گوید: کار این شخص این بود که پول از حکومت می‌گرفت و حدیث درست می‌کرد و در میان مردم از قول امام صادق و امام باقر منتشر می‌کرد تا جامعه را به امامان بدبین کند.

این روایت ضعیف نیست، بلکه جعلی و دروغ است. اگر روایت دروغ ده هزار مورد هم باشد، همانند این است که شما ده هزار صفر را با همدیگر جمع بزنید که مساوی با صفر است.

بنابراین اگر ما آنجا هم اشکال کردیم، عرض کردیم که آقایان در بعضی از موارد از باب تسامح در ادله سنن به جاهایی از کار می‌رسد که امروز همین روایت وبال گردن شیعه شده است.

اگر شما امروزه روی سایت‌های وهابیت بروید، هر سایت وهابی را که می‌بینید همین روایت را مطرح کردند برای اینکه عواطف قومی را علیه نظام جمهوری اسلامی و مذهب شیعه تحریک کنند.

عرض کردم هیچکدام از این روایات سنداً صحیح نیست، بلکه مرسل است. «ابو ربیع شامی» خود مسئله‌دار است. چه در روایاتی که می‌گوید:

«النهى عن معاملة المحارف و أصحاب العاهات و عن معاملة الأكراد فانهم حى من الجن كشف الله عنهم الغطاء»

سفينة البحار، نویسنده: قمی، عباس، ج ۱، ص ۴۵۰، باب جوامع المكاسب المحرمة و المحللة

یا:

«لَا تَسُبُّوا قُرَيْشًا وَ لَا تَبْغُضُوا الْعَرَبَ- وَ لَا تَذُلُّوا الْمَوَالِي وَ لَا تَسَاكُنُوا الْخُوزَ- وَ لَا تُزَوِّجُوا إِلَيْهِمْ فَإِنَّ لَهُمْ عِزًّا يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ غَيْرِ الْوَفَاءِ»

وسائل الشیعة، نویسنده: شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت علیهم

السلام، ج ۱۵، ص ۱۳۲، ح ۲۰۱۴۸

هیچ قوم و قبیله‌ای نیست، جز آنکه به او برجسبی زده‌اند. همچنین روایاتی در مورد بلاد و شهرستان‌ها آمده است. مشاهده کنید در مورد اصفهان چه روایاتی در مدح اصفهان و چه روایاتی در ذم اصفهان آورده است. همچنین در رابطه با بصره چقدر روایاتی در مذمت بصره آورده است. مشخص است که یک تقابل افراد بوده است.

همچنین در مورد قزوین کتابی سه جلدی به نام «التدوین فی ذکر اخبار قزوین» نوشته شده است. نویسنده این کتاب «رافعی» یکی از شخصیت‌های برجسته اهل سنت است.

در این کتاب تا حد آخر حرف‌های چرند و پرند از پیغمبر اکرم نقل شده است. شاید مصدر همین حرف‌هایی که شایع شده همین روایات بوده است.

«من أراد الشهادة و السعادة فالبيت ليلة بقزوین»

هرکسی به دنبال سعادت و شهادت است، کافی است شبی در قزوین بخوابد.

یا:

«من بات ليله بقزوين ألقى فوق رأسه عمود افضل منه»

هرکسی یک شب در قزوین بخوابد، عمود سبزی از نور بالای سرش آویزان می‌شود.

«مرحوم قافله باشی» از «شهید سعیدی» نقل می‌کردند که روایت درست است، اما راوی اشتباه کرده است. در

این روایت «فوق رأسه» نیست و باید «تحت رأسه» باشد.

حال این روایات خیلی زیاد مهم نیست. به طور کلی روایاتی که انگیزه جعل در آنجا وجود دارد، اصلاً تخصصاً خارج است.

پرسش:

این مشکل در نهج البلاغه هم وجود دارد.

پاسخ:

دقت داشته باشید برای کتاب «نهج البلاغه» هیچ سندی ذکر نشده و یکی از مشکلات ما هم همین است. ما

قداستی به «نهج البلاغه» نگاه می‌کنیم و این قداست باید حفظ شود.

بنده معتقدم هرگونه تخطئه در میان عموم مردم بر قداست «نهج البلاغه» خیانت به شیعه است. یک مرتبه ما

می‌خواهیم «نهج البلاغه» را در حوزه‌های علمیه بیاوریم و در مباحث فقهی و عقایدی ملاک استنباط قرار بدهیم،

اما فاقد این شرایط است.

بنابراین شما مشاهده کنید هیچکدام از فقهای ما در مسائل فقهیه به مسائل «نهج البلاغه» استناد نمی‌کنند.

اخيراً یکی از بزرگان که خداوند به ایشان جزای خیر عنایت کند، سند خطبه‌های حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) را از اینطرف و آنطرف پیدا کردند که مجموعاً سی و پنج درصد کتاب «نهج البلاغه» را شامل می‌شود و سندهای مابقی پیدا نشده است.

بعضی از بزرگان می‌گویند که اگر سند هم نباشد، به دلیل اینکه عبارتها عبارت‌های بسیار عالی است و مضمون بسیار زیباست از غیر معصوم صادر نمی‌شود. ما از این کانال بررسی می‌کنیم.

اگر ما در «نهج البلاغه» بخواهیم مستند احکام و مسائل عقیدتی قرار بدهیم، ناگزیر هستیم که سند بررسی شود. در هر جایی باشد بدون بررسی سند نمی‌توانیم.

عرض کردم ما نمی‌توانیم این بحث‌ها را در میان عموم مطرح کنیم. قداست کتاب «نهج البلاغه» طوری که بوده باید حفظ شود. ما بالای منبر می‌گوییم و در مقاله‌هایمان می‌نویسیم، اما در استنباط احکام شرعی شرایطی دارد.

غالباً نود درصد خطب کتاب «نهج البلاغه» مواعظ و وعد و وعید و امثال آن است. تنها چیزی که وجود دارد عهدنامه «مالک اشتر» است که در حد متواتر صادر شده و فوق سند دارد.

در آنجا حضرت مباحث حکومتی را مطرح کرده است. غالباً آقایان در مباحث عمدتاً به این یک روایت استناد می‌کنند.

همچنین حضرت نامه‌ای به چند تن از حکما نوشته است. به عنوان مثال حاکم تبریز «عثمان بن حنیف» است و حاکم بصره «محمد بن ابی بکر» است. مقداری به آنها استناد می‌شود، وگرنه مابقی کلمات قصار و خطب آن بزرگوار شامل مواعظ است.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته